

متن پیاده سازی شده جلسه سیزدهم خارج فقه سیاسی 26 آذر 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله ای را بیان می کردیم که طرفداران مشروعیت توسط رأی مردم اقامه کرده بودند. به دلیل چهارم می رسیم گرچه می توان دلیل چهارم را به چند دلیل تجزیه کرد.

اقتضای اسناد وفا به عقد، اسناد وفا به عهد، اسناد وفا به شرط، اسناد جواز وکالت که انسان ها می توانند در کارهایشان به یکدیگر وکالت بدهند مگر جایی که تکوینا وکالت پذیر نباشد یا ثابت شده باشد که شرعا وکالت پذیر نیست.

برخی از معاصران گفته اند که انتخاب امت حاکم خودش را به او واگذار شده است. وقتی امت انتخاب کرد و کار را به حاکم واگذار کرد می شود عقد، و وقتی شد عقد اوفوا بالعقود شاملش می شود؛ تمام ادله ای که دلالت می کند بر صحت و نفوذ عقد و عهد می آید؛ حتی ادله ای که دلالت می کند بر نفوذ شرط (المؤمنون عند شروطهم). راجع به این که شرط بر پدیده ی فقط تابع گفته می شود یا این که به پدیده ی مستقل هم شرط می گویند مثلاً من با شما معامله ای می کنم، عقد که هست اما آیا شرط هم صادق است؟ یا من یک قراری با شما می گذارم، قولی به شما می دهم آیا شرط است یا این که شرط این ها را نمی گیرد بلکه باید یک پدیده ای ضمن عقد باشد تا به آن شرط بگویند؛ بنابراین مبناي اول که شرط شامل قرار های ابتدایی و مستقل هم می شود، می توانیم پیمانی را که مردم با حاکم می بندند را بگویم شرط. ثمره اش این است که می توانیم تمسک کنیم به «المسلمون عند شروطهم» یا «ان المسلمین عند شروطهم». پس انتخاب امت و تفویض امت کارش را به یک نفر عقد، وقتی شد عقد ادله ی عقد می آید و باید توجه کنیم که در این جا فقط ادله ی ما نقلی نیست بلکه عقلایی هم هست چون عقلا وفا به عقد را لازم می دانند. این استدلال بود حال شما کلمه ی عقد را بردارید و کلمه ی عهد، شرط، وکالت را به جای آن بگذارید و مطابق استدلال بالا پیش بروید و استدلال کنید.

حمله ی اول

ممکن است کسی بگوید: این که وقتی مردم حاکم را انتخاب می کنند عقد است درست است اما اگر بخواید اوفوا بالعقود بیاید، اوفوا بالعهد بیاید، المؤمنون، المسلمون عند شروطهم بیاید باید معلوم شود که این کار یعنی معهود علیه که بین مردم و حاکم بسته شده است تحت اختیار طرفین است یعنی مردم اختیار داشته باشند که واگذار کنند، حاکم هم اختیار پذیرش داشته باشد ولی اگر ثابت نشود که ولایت و تفویض کار به حاکم از اختیارات مردم است یا عدمش ثابت شده باشد نمی شود گفت اوفوا بالعقود و مخالف ها می گویند این کار شأن مردم نیست که بر روی آن عقد واقع شود. مردم نمی توانند با کسی عقد ببندند و نماز خواندنشان را به او واگذار کنند حال آیا مردم می توانند با کسی عقد ببندند و امور عامه (اداره ی جامعه) را به او واگذار کنند؟ این اول الکلام است.

ضد حمله

برخی از آقایان گفته اند این که مردم کارشان را به یک نفر واگذار کنند (یا به یک نهاد یا یک حزب واگذار کنند)، این که مردم تعیین والی کنند که آن بشود نماینده ی مجتمع انسانی، بشود ممثل المجتمع چیزی نبوده که غیر متعارف باشد و این امری متعارف در تمام اعصار و قرون بوده است حتی در اعصار قبل از تاریخ منتهی اسمش را بیعت می گذاشتند، پیمان می بستند؛ پس این که مردم امورشان را به شخصی تفیض کنند امر غریبی نیست بلکه امری عرفی است، آیه ی اوفوا بالعقود هم عقود عرفی را می گیرد.

توضیح: اگر اوفوا بالعقود یعنی اوفوا بالعقود الشرعيه، اگر يك جايي ما شك داشتیم شرعي است یا نه نمی توانستیم با اوفوا بالعقود آن را حل کنیم، می بایست جای دیگر ابتدا شرعیتش را حل کنیم و با اوفوا بالعقود لزومش را ثابت کنیم ولی اگر گفتیم اوفوا بالعقود یعنی العقود العرفیه، لذا اگر يك عقدي عناصر عرفي اش جمع باشد و شك کنیم که شرعا صیغه می خواهد یا نه؟ باید بالغ انجامش دهد یا بچه هم می تواند آن را جاری کند؟ ولی در عرف رایج است می توانیم با اوفوا بالعقود درستش کنیم. بله اگر جایی ثابت شود شرعا با این که عقد عرفی است شرعیت ندارد مثل ربا اوفوا بالعقود نمی آید.

شما گفتید که باید ثابت شود که مردم حق دارند تا این که اوفوا بالعقود بیايد؛ ما هم پاسخ دادیم تفویض، امری عرفی است، آیه هم عقود عرفی را می گیرد پس اوفوا بالعقود همه ی این ها را می گیرد و مانعی برای استدلال به اقتضای اسناد وفا به عقد و عهد و شرط و وکالت نیست.

ما در ابتدا استدلال کردیم و طرفداری کردیم از این استدلال با بیان آن بعد نقدش کردیم (حمله) بعد نقد را پاسخ دادیم (ضد حمله) و اما موج چهارم (حمله ی دوباره)

حمله ی دوباره (ضد ضد حمله)

به نظر ما موج اول و موج سوم قابل خدشه است

اولاً: اگر شما بنا دارید به تمسک به بنای عقلا که مطرح کردید که گفتید این امر عقلایی است پس به همان بنای عقلا تمسک کنید که دلیل دوم بود. اگر بنا دارید به اقتضای آیات وفا به عقد و عهد و شرط تمسک کنید پای عقلا را وسط نیاورید یعنی شما دارید دلیل دوم را که بیان کردید در این جا می آورید و لذا اگر کسی بر روی دلیل دوم اشکال داشته باشد آن اشکالات در این جا هم می آید.

نکته ای که هست این است که شما خیلی راحت گرفته اید که اوفوا بالعقود ناظر به عقود عرفی است چه ثابت شده باشد که شروط را دارد و چه مشکوک باشد، در حالی که زدن این حرف خیلی راحت نیست. ممکن است کسی بگوید شارع مقدس وقتی می گوید اوفوا بالعقود یعنی در چهارچوب من مخصوصاً که اوفوا بالعقود در سوره ی مائده است و سوره ی مائده آخرین سوره ی نازل شده بر پیامبر است و پیامبر معظم شرائط عقود را پیش از این فرموده اند. حال اگر قانونگزاری بیست سال قانونگزاری کند و بعد که می خواهد بساط قانونگزاری را جمع کند بگوید مردم به عقود عمل کنید یعنی طبق آنچه من گفتم یا ولو فاقد شرائط بود؛ یا ولو شك کردید عمل کنید؟ این جا است که ما می گوئیم سخت است حرفی که قائل زده است را بپذیریم اگر چه خیلی ها گفته اند ولی خیلی هم ضدش را زده اند. من در کتاب فقه و حقوق قراردادها گفته ام عقود، عقود شرعی را می گیرد منتهی گاهی اوقات که ما شك می کنیم به اطلاق مقامی درستش می کنیم و می گوئیم اگر معتبر بود شارع در طول این مدت می فرمود. 23 سال بیان شریعت بود و بعد هم ائمه چند قرن بیان کردند پس اگر نفرمودند از اطلاق مقامی استفاده می کنیم. لذا ما می گوئیم اوفوا بالعقود عقود عرفی را می گیرد و مشکوک را درست می کند ولی با زحمت و از طریق اطلاق مقامی.

ممکن است کسی این را هم اشکال نداند و بگوید به هر حال شما قبول کرده اید اما آن چه که از همه بالاتر است و قابل چشم پوشی نیست این است که با اوفوا بالعقود می خواهید بگوئید وقتی مردم با حاکم پیمانی بستند می شود عقد، و وقتی شد عقد اوفوا بالعقود شاملش می شود، بسیار خوب ولی آیا این کار لازم است؟ آیا حاکم بدون این کار حق ندارد اداره ی امور را به دست بگیرد؟ این را هم شما ثابت کردید؟ این را بای ثابت کنید و الا مخالف می گوید شارع مقدس فرموده من فقیه را برای عصر غیبت گذاشتم و تمام اختیارات معصوم را فقیه در عصر غیبت در اداره ی امور عامه دارد و اگر فقیهی زمام امر را به دست گرفت ولو مستظهر به رأی مردم نباشد ولایتش مشروع است، این را شما چگونه پاسخ می دهید؟ ما نمی خواهیم بگوئیم مخالف ها چه گفته اند، شما ثابت کنید که مسأله ی مورد ما در نطاق اوفوا بالعقود است. یعنی اوفوا بالعقود می گوید اگر عقدي بستید واجب است وفا کنید ولی کجا واجب است عقدي را ببندید که اگر ببندید کارتان مشروع نیست، این را آیه نمی گوید. در این جا این را هم اضافه کنید که مخالفت در این جا دستور داده است که مردم کارشان را به فقیهان واگذار کنند و فقیهان اگر شرائط جمع بود بپذیرند اگر هم نبود اگر توانستند شرائط را آماده کنند آماده کنند (مسأله ی اول)

خلاصه مطلب: استدلال عقیم است و دلیل چهارم هم به جایی نرسید.

**دلیل پنجم: اقتضای اسناد دال بر مشورت در امور**

این دلیل محکم تر از ادله قبلی است. و نباید این گونه تصور کرد که ردش آسان است.

ما در قرآن در وصف مؤمنان داریم که: «و الذين استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شوري بينهم» امرشان مشورت کردن است بین خودشان، شوري مصدر است ولي مصدر خيلي از اوقات در معنای اسم مفعول هم به کار می رود اگر این طور باشد یعنی «امرشان مورد مشورت واقع شده است» خلاصه در کارهایشان با هم مشورت دارند. و برخی از روایات مثلا از پیامبر عظیم الشان روایت داریم که: «من جائکم يريد أن يفرق الجماعة مي خواهد بين جماعت اسلامي تفرقه بيندازد و يغصب الامة امرها و مي خواهد امر امت را به دست بگیرد و تعبیر غصب هم هست، گویا حق مردم است که خودشان یا نماینده اشان امر را به دست بگیرند ولي این شخص مي خواهد غصب کند و يتولي من غير مشورة ولايت کند، عهده داری کند، اداره کند بدون مشورت، فاقتلوه این شخص خونش هدر است، مثلا این شخص مفسد است و باید کشته شود فان الله قد اذن ذلك» البته در این جا شما تا بخواهید روایات مشورت را داریم. ما به آیه ي و شاورهم في الامر تمسك نکردیم چون آن آیه درست است که مي گوید: «و شاورهم في الامر» اما در ادامه مي گوید وقتي تصميم گرفتي خودت عمل کن، لذا برخی گفته اند این مشورت صوري است و وقتي مشورت كردي خودت تصميم بگیر و عمل کن و نتیجه ي مشورت را زیر پا بگذار. کجای آن آیه این حرف را می زند؟! آیه مي گوید مشورت کن با مردم في الامر، بعد وقتي براي اجراي خروجي مشورت تصميم گرفتي تردید نکن. خيلي بد است در حکومت هایی که نظام نظام مشورتي است ولي براي اجرا تصميم لازم نیست، حال یا قدرتش نیست، کسی حرف گوش نمی کند، وقتي تصميم گرفتي به عنوان رهبر امت تردید نکن و جلو برو، اگر این طور معنا کنیم دیگر مشورت صوري نمی شود و برخی از شبهات هم از ساحت این آیه برداشته می شود.

برای این که متوجه شوید چرا من آیه را نیاوردم باید صبر کنید.

الحمد لله رب العالمين